

شعر ابوطالب علیه السلام: گزارش و تحلیل ادبی و محتوایی - باقر قربانی زرین

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام»، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۰-۱۶۴

شعر ابوطالب علیه السلام: گزارش و تحلیل ادبی و محتوایی

باقر قربانی زرین *

چکیده: نگارنده در این گفتار، اشعار ابوطالب را از چند دیدگاه بررسی و تحلیل می‌کند. روایت شاعران از آن اشعار، دیدگاه معصومان علیهم السلام، استشهاد به این اشعار در منابع تفسیری و نحوی و جغرافیایی و لغوی، تضمین این اشعار، مباحث تاریخی در آنها به ویژه دفاع ابوطالب از پیامبر، اغراض شعری در سروده‌های ابوطالب به ویژه مدح پیامبر و دفاع از ایشان. کلیدواژه‌ها: ابوطالب بن عبدالمطلب - اشعار؛ اشعار ابوطالب - روایت؛ اشعار ابوطالب - استشهاد؛ اشعار ابوطالب - درون مایه؛ اشعار ابوطالب - اغراض.

*. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی qorbanizb@gmail.com

درباره زندگانی و ایمان حضرت ابوطالب عليه السلام آثار فراوانی به رشته تحریر در آمده است. اینجانب در کتاب *الدرة الغراء في شعر شيخ البطحاء* بخش‌هایی از آنها را بیان کرده‌ام.^۱

در این نوشتار سعی بر آن است که جایگاه ادبی و مقام شاعری آن جناب تبیین گردد. یکی از کهن‌ترین منابع موجود که درباره جایگاه ادبی جناب ابوطالب سخن رانده، کتاب *طبقات فحول الشعراء* از ابن سلّام جمحي (متوفی ۲۳۱ ق.) است.^۲ ابن سلّام (ج ۱، ص ۲۳۱) آنگاه که از شاعران مکه نام می‌برد جزء شاعران توانمند آنجا از جناب ابوطالب نیز یاد می‌کند. و در جای دیگر از کتاب خود (ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۴) از آن جناب با عنوان "شاعر جید الکلام" یاد و تصریح می‌کند که برترین سروده‌اش همان است که در مدح رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سروده و در آن به داستان استسقاء اشاره کرده است.^۳ ابن سلام در ادامه، از نوشته یوسف بن سعد، که صد سال پیش نگاشته شده بود، خبر می‌دهد که ذکری از این قصیده جناب ابوطالب در آن به میان آمده بوده است. مطابق تحقیق استاد دکتر ناصرالدین اسد (ص ۱۵۹) "یوسف بن سعد جمحي از بزرگان تابعان بوده و نوشته او باید در نیمه دوم قرن نخست هجری نگاشته شده باشد".

۱. نکه *الدرة الغراء في شعر شيخ البطحاء*، ص ۳۹-۲۱. *حياة أبي طالب*؛ ص ۴۸-۳۹. *اسلام أبي طالب*؛ ص ۵۸-۵۳. *الکتب المؤلفة في أبي طالب*.
 ۲. این کتاب در نقد ادبی و تاریخ ادبیات زبان عربی اثری ممتاز به شمار می‌رود و جایگاهی بس بلند دارد. برای تفصیل در این زمینه نکه: احسان عباس، ص ۸۲-۷۸؛ شوقی ضیف، ص ۴۵-۴۲.
 ۳. در روزگار عبدالمطلب قحطی شدیدی بر مکه حاکم شد و خشکسالی شدیدی رخ داد. عبدالمطلب به فرزندش ابوطالب دستور داد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را که طفلی شیرخوار بود آماده کند، سپس عبدالمطلب کعبه را پیش روی خود قرار داد و پیامبر را بر روی دستان خود گرفت و خداوند را به حق آیین فرزند قسم داد تا اینکه باران فراوانی بارید. جناب ابوطالب نیز در کودکی پیامبر این ماجرا را تکرار کرد و سپس آن بیت معروف خود را سرود:

و أبيض يُستسقى الغمام بوجهه
 شمال اليتامى عصمة للأرامل (الدرة الغراء، ص ۱۲۵)

یعنی سپیدرویی که به آبروی او از ابرها باران طلب شود، او پناه و نگاهدار یتیمان و بیوه زنان است. (زمخشری، *الفتاوی*، ج ۳، ص ۱۵۹؛ شهرستانی، ج ۲، ص ۲۴۹؛ قسطلانی، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۳۷)

با توجه به اینکه روایت‌های ادبی در دوره جاهلیت و همچنین تا سده دوم هجری غالباً به شکل شفاهی بوده و به ندرت کتابت می‌شده^۱، پس کتابت این قصیده جناب ابوطالب در آن دوران حاکی از چایگاه بلند ادبی اوست. نکته‌ای که متأسفانه در بسیاری از کتاب‌های "تاریخ الادب العربی" سهواً یا به عمد مغفول مانده، تا بدانجا که حتی از ذکر نام جناب ابوطالب به عنوان شاعر خودداری می‌کنند.^۲ در دنباله مقاله نکاتی را که درباره سروده‌ها و مقام شاعری جناب ابوطالب گفته شده است، در چند بند می‌آورم:

الف. روایت اشعار جناب ابوطالب علیه السلام:

۱. نخستین راوی دیوان ابوطالب، ابوهفان مهزومی عبدالله بن احمد بن حرب است. ابوهفان خود از شاعران به شمار می‌رفت و راویه و مصنف بود. (ابن ندیم، ص ۱۶۱) او بهره‌ای وافر از ادبیات داشت و از شاگردان اصمعی بود. (ابن انباری، ص ۲۰۴) ابن معتر در *طبقات الشعراء* (ص ۴۱۰) ابوهفان را از «مشهورین» دانسته و تصریح کرده که وی از راویان ابونواس، شاعر معروف، بوده است. سیوطی (ج ۲، ص ۳۱) ابوهفان را نحوی، لغوی، ادیب و راوی بصریان معرفی کرده است. از جمله آثار ابوهفان کتاب *شعرأبی طالب بن عبدالمطلب و اخباره* است. (نجاشی، ج ۲، ص ۱۶)

ابوهفان در ۲۵۷ هجری درگذشت. (ابن حجر، *لسان المیزان*، ج ۳، ص ۲۵۰) ابوهفان برخی از قطعات دیوان ابوطالب را از راوی معروف ابومحلم سعدی شیبانی (متوفی ۲۴۸ ق.) و ابوالعباس مبرّد (متوفی ۲۸۵ ق.) نقل کرده است. (نک: دیوان *ابی طالب بن عبدالمطلب*، صنعة ابي هفان المهزومی، ص ۱۰۳، ۱۳۱، ۱۳۷)

۲. دومین راوی جناب ابوطالب علیه السلام، علی بن حمزه بصری، نحوی و لغوی مشهور است. به گفته یاقوت حموی او از ائمه ادب به شمار می‌رفت و راوی اشعار متبّی بود. ابوالفتح عثمان بن جنّی یکی از شاگردان علی بن حمزه بصری بوده است. علی بن

۱. برای تفصیل این مطلب و ذکر نمونه‌های آن نکه قربانی زرین، مقاله‌ی "راوی"، بخش ادبیات عربی، *دانشنامه‌ی جهان اسلام*، ج ۱۹.
 ۲. البته استثناءهایی نیز به چشم می‌خورد از جمله نکه رافعی، ج ۱، ص ۲۳۹ که به مقام شاعری حضرت ابوطالب علیه السلام اشاره کرده است.

حمزه در رمضان سال ۳۷۵ هجری درگذشت. (معجم الادباء، ج ۱۳، ص ۲۰۹-۲۱۰) اثر ارزشمند علی بن حمزه بصری کتاب *التنبيهات على أغلاط الرواة* است که بخش‌هایی از آن را عبدالعزیز الیمینی تصحیح کرده و در سال ۱۹۶۷ در مصر به چاپ رسیده و بخش‌های بعدی این اثر با عنوان *بقية التنبيهات على أغلاط الرواة* با تصحیح دکتر ابراهیم خلیل العطیة در ۱۹۹۱ در بغداد چاپ شده است.

در روایت اشعار ابوطالب از علی بن حمزه بصری نام بزرگان ادب در سلسله روایت به چشم می‌خورد از جمله: ابو عبیده مَعْمَر بن مَثْنَى (دیوان *أبي طالب*، صنعة علی بن حمزة البصری، ص ۱۷۱، ۱۹۱)؛ رؤیة بن عجاج (همان، ص ۱۷۱)؛ زبیر بن بکّار و عمویش مُصعب (همان، ص ۲۲۲ و ۲۶۳)؛ عبدالزیز بن یحیی جَلّودی. (همان، ص ۲۲۹، ۲۳۱)

ب. اشعار ابوطالب در نگاه معصومان عليه السلام:

۱. امیرالمؤمنین عليه السلام خوش می‌داشت که شعر ابوطالب روایت و تدوین شود و می‌فرمود: آن را پیام‌زید و به فرزندان‌تان یاد دهید، چرا که ابوطالب بر دین خداوند بود، و در آن دانش فراوان است. (فخّار بن معد، ص ۱۳۰)

۲. امام صادق عليه السلام این سروده ابوطالب:

لقد عَلِمُوا أَنّ ابْنَنَا لَا مَكْذَبُ لَدِينَا وَلَا يَعْنِي بَقُولِ الْأَبَاطِلِ (الدرة الغراء، ص ۱۳۳)

را شاهد و دلیل بر ایمان ابوطالب دانسته است. (کلینی، ج ۱، ص ۴۹۹؛ صدوق، ص ۴۹۲)

۳. کلینی (همانجا) آورده که از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: گویند که ابوطالب کافر بوده است، فرمود: چگونه کافر باشد در حالی که گوید:

ألم تَعْمَلُوا أَنَا وَجَدْنَا مُحَمَّدًا نَبِيًّا كَمُوسَى خَطَّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ (الدرة الغراء، ص ۶۷)

ج. استشهاد به سروده‌های جناب ابوطالب:

۱. در تفسیر قرآن کریم:

۱-۱ شیخ طوسی (ج ۳، ص ۱۰۸) در تفسیر آیه شریفه "أَلَّا تَعْلَمُوا" (النساء: ۳) به این سروده

ابوطالب:

بمیزان قسطٍ لا یخیسُ شعیرهً له شاهد من نفسه غیرُ عائلٍ (الدرة الغراء، ص ۱۲۹)
استشهاد جسته است.

۱-۲. طبرسی (ج ۲، ص ۴۹۴) در تفسیر آیه شریفه "و إذا خلوا عَضُوا علیکم الأناملَ من الغیظ" (آل عمران: ۱۱۹) این بیت ابوطالب را شاهد آورده است:

و قد حالفوا قوماً علینا أظنَّةً یعضون غیظاً خَلَفْنَا بالأناملِ (الدرة الغراء، ص ۹۸)
۲. در مباحث نحوی:

۱-۲. ضروبُ بنصل السیف سوقَ سمانها إذا عَدَموا زاداً فأنک عاقرُ (الدرة الغراء، ص ۹۸)
در بسیاری از کتاب‌های نحوی این بیت شاهد مثال است از جمله: نک: سیبویه، ج ۱، ص ۱۱۱؛ مبرد، ج ۲، ص ۱۱۴؛ رضی‌الدین استرآبادی، ج ۲، ص ۲۰۲؛ ابن هشام انصاری، ص ۲۷۵.

۲-۲. لَكُنَّا اتَّبَعناه علی كلِّ حالَةٍ من الدهرِ جدًّا غیرَ قولِ التهازلِ (الدرة الغراء، ص ۱۳۳)
رضی‌الدین استرآبادی (ج ۱، ص ۱۲۴) این بیت را شاهد مثال آورده است.

۲-۳. محمدٌ تَفَدَّ نفسکَ كلُّ نفسٍ إذا ما خِفْتَ من أمرٍ تبالا (الدرة الغراء، ص ۱۳۹-۱۴۰)
رضی‌الدین استرآبادی (ج ۲، ص ۲۵۲) و بغدادی (ج ۹، ص ۱۱، ۱۴) به این بیت استشهاد جسته‌اند.

۲-۴. وَ عَرَضْتَ دیناً قد علمتُ بآنه من خیرِ أديانِ البریةِ دیناً (الدرة الغراء، ص ۱۵۸)
ابن هشام انصاری (ص ۲۴۲) این بیت را شاهد مثال آورده است.

۲-۵. فاصدعُ بأمرك ما علیک غَضاضَةً و أبشرِ بذاک و قرَّ منک عیونا (الدرة الغراء، ص ۱۵۸)

۲-۶. لیت شعری مسافرَ بن ابی عم -- رو و لیتُ یقولها المحزونُ (الدرة الغراء، ص ۱۶۱)
سیبویه (ج ۳، ص ۲۶۱) و رضی‌الدین استرآبادی (ج ۲، ص ۳۶۳) به این بیت استشهاد جسته‌اند.
۳. در مباحث جغرافیایی:

۳-۱. یاقوت حموی در معجم البلدان (ج ۱، ص ۹۳۸) به هنگام بر شمردن کوه‌های مکه به این سه بیت از سروده‌های جناب ابوطالب استشهاد جسته است:

أعوذُ بربِّ الناسِ من كلِّ طاعنٍ
و من كاشحِ يسعَى لنا بمغيبَةٍ
علينا بَشْرًا أو مُلِحٍ بباطلٍ
و من مُلحِقٍ في الدين ما لم نُحاولِ
و عيرٍ و راقٍ في هراءٍ و نازلٍ (الدرة الغراء، ص ۱۲۲)

۲-۳. یاقوت حموی (معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۹۵) در بحث از منطقه "طائف" این سروده ابوطالب را آورده: "نحن بنينا طائفاً حصينا."

یاقوت در ج ۳، ص ۴۹۹ نیز به دو بیت جناب ابوطالب استشهد کرده است.
۴. در مباحث لغوی

بسیاری از معاجم لغوی درباره معانی لغات به سروده‌های ابوطالب استشهد جسته‌اند، و از آنجا که یکی از منابع اصیل راویان لغت در گردآوری لغات، سروده‌های اصیل عرب بوده است، جایگاه این سروده‌ها بیشتر نمایان می‌شود.
در ذیل برای نمونه به چند معجم لغوی اشاره می‌شود:

خلیل بن احمد، ج ۵، ص ۲۵۸؛ ازهری، ج ۱۵، ص ۱۵۱؛ ابن ذرید، ص ۸۸، ۹۷، ۱۵۰، ۱۶۶؛ جوهری، ج ۱، ص ۲۱۶؛ زمخشری، أساس البلاغة، ج ۱، ص ۴۷۲؛ الفائق، ج ۴، ص ۴۸؛ و بیش از همه در لسان العرب ابن منظور، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ج ۲، ص ۷۰، ۸۲؛ ج ۳، ص ۴۱ و دهها مورد دیگر. (برای تفصیل نک: فهارس لسان العرب، ج ۱۶، ص ۱۷۲-۱۷۳)

د. تضمین سروده‌های جناب ابوطالب:

۱. ابوطالب سروده‌ای دارد در مدح پیامبر اکرم ﷺ:

لقد أكرم الله النبيَّ محمداً
و شقَّ له من اسمه ليُجلَّه
فأكرمُ خلق الله في الناس أحمدُ
فذوالعرش محمودُ و هذا مُحَمَّدُ (الدرة الغراء، ص ۸۷)

این ابیات را ابن کثیر (ج ۱، ص ۲۶۶) و ابن حجر عسقلانی (الاصابة، ج ۴، ص ۱۱۵) و برخی دیگر نقل کرده‌اند (برای تفصیل نک: الدرّة الغراء، همانجا). حسان بن ثابت انصاری، بزرگترین شاعر مخضرم عرب و صدر اسلام بیت دوم این سروده را تضمین کرده و در ضمن اشعاری که برای پیامبر اکرم ﷺ سروده، جا داده است. عبدالرحمن برقوقی، ادیب نامدار

مصری، که دیوان حسّان بن ثابت را شرح کرده، در پانوشت ص ۱۳۱ دیوان گفته: هذا البيت ليس من قول حسّان و أنّما هو لأبي طالب ضمّنه حسّانُ في شعره.

۲. ابوطالب در سروده‌ای گفته: يكفيك منه اليوم ما ترجو غدا. (الدرّة الغراء، ص ۹۱) ابوهفّان مهزّمی در حاشیه روایت خود از دیوان ابوطالب گفته: اعشى این سروده خود: "و ليس عطاءً اليوم مانعه غدا" را از این بیت ابوطالب برگرفته است. (نک: دیوان أبي طالب، صنعة أبي هفّان المهزّمی، ص ۱۰۱)

ه. مباحث تاریخی در دیوان ابوطالب عليه السلام:

سروده‌های ابوطالب عليه السلام آکنده از مباحث تاریخی است. در ذیل به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱. مباحث مربوط به زندگانی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم:

۱-۱. ابوطالب به هنگام سفر به شام، پیامبر را با خود همراه کرد. در این سفر بود که با بحیرای راهب دیدار کرد (برای تفصیل این واقعه نک: الدرّة الغراء، ص ۸۴-۸۵) و این دو سروده را در این زمینه سرود:

إن ابن أمانة النبی محمداً عندي يفوق منازل الاولاد... (الدرّة الغراء، همانجا)
ألم ترني من بعد همّ هممته بفرقة خير الوالدين كرام (الدرّة الغراء، ص ۱۵۲-۱۵۳)

۱-۲. در واقعه مهاجرت مسلمانان به حبشه، ابوطالب ابیاتی را برای نجاشی، حاکم حبشه فرستاد (برای تفصیل نک: معوض عوض ابراهیم، ص ۳۸-۴۰)

و او را به عدل و احسان نسبت به تازه مسلمانان فراخواند:

ألا ليت شعري كيف في الناس جعفر و عمرو و أعداء النبی الأقارب... (الدرّة الغراء، ص ۶۹)
ليعلم خيار الناس أن محمداً وزير لموسى و المسيح بن مريم... (الدرّة الغراء، ص ۱۵۴)

۱-۳. در ماجرای شعب ابوطالب و قطع ارتباط قریش با مسلمانان، ابوطالب عليه السلام این سروده بلند خود را سرود:

ألا أبلغا عنّي على ذات بينها لؤياً و خصاً من لؤي بني كعب... (الدرّة الغراء، ص ۶۷-۶۹)

۴-۱. ابوطالب و صحیفه قریش. قریشیان برای از بین بردن دین نوپای اسلام و شکست پیامبر ﷺ گرد هم آمدند و صحیفه‌ای تنظیم کردند و آن را در کعبه گذاردند. به امر خداوند، موریانه‌ای صحیفه را خورد و پیامبر عمویش ابوطالب را از این واقعه با خبر کرد. ابوطالب نیز مطلب را به قریشیان منتقل کرد. آنان باور نکردند و پس از پی بردن به ماجرا آن را "سحر" دانستند.

ابوطالب در این زمینه چندین شعر سرود، از جمله:

أَلَا مَنْ لِيهِمْ آخِرَ اللَّيْلِ مُنْصِبٍ وَ شَعْبَ الْعِصَا مِنْ قَوْمِكَ الْمُتَشَعَّبِ... (الدرة الغراء، ص ۶۳-۶۴)
تطاول لیلی بهم نَصَبٍ وَ دَمَعٍ كَسَحَّ السَّقَاءِ السَّرْبِ... (الدرة الغراء، ص ۶۵-۶۷)
۲. ماجرای ذبح عبدالله، پدر پیامبر:

كَلَّا وَ رَبَّ الْبَيْتِ ذِي الْأَنْصَابِ وَ رَبِّ مَا أَنْضَى مِنَ الرِّكَابِ... (الدرة الغراء، ص ۷۳-۷۴)
۳. ازدواج با فاطمه بنت اسد رضی اللہ عنہا:

قَدْ صَدَقْتُ رُوَيْبَاكَ بِالْتَعْبِيرِ وَ لَسْتُ بِالْمَرْتَابِ فِي الْأُمُورِ (الدرة الغراء، ص ۱۰۳-۱۰۴)
۴. در قرار دادن رکن کعبه:

إِنَّ لَنَا أَوَّلَهُ وَ آخِرَهُ فِي الْحَكْمِ وَ الْعَدْلِ الَّذِي لَا نَنْكِرُهُ (الدرة الغراء، ص ۱۰۶)
۵. در واقعه عثمان بن مظعون جُمحی و قریش:

أَمِنْ تُذَكَّرُ دَهْرٍ غَيْرِ مَأْمُونٍ أَصْبَحْتَ مَكْتَبًا تَبْكِي كَمَحْزُونٍ... (الدرة الغراء، ص ۱۶۰)
۶. ماجرای ولادت حضرت علی رضی اللہ عنہ در کعبه:

يَا رَبَّ هَذَا الْعَسْقُ الدَّجِيُّ وَ الْقَمَرِ الْمَنْبِلِجِ الْمَضِيُّ... (الدرة الغراء، ص ۱۶۴)
و. فنون و اغراض شعری در دیوان جناب ابوطالب رضی اللہ عنہ:

یکی از مطالب مهم در بررسی سروده‌های یک شاعر، آکاوی فنون و اغراض شعری اوست و موضوعاتی که درباره آن‌ها سخن رانده است که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود: یک نکته بسیار مهمی که درباره دیوان ابوطالب رضی اللہ عنہ باید گفت، آن است که بیش از دو سوم سروده‌های جناب ابوطالب درباره دفاع از پیامبر و دین اسلام است. نکته مهم آن

است که در این سروده‌ها از حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان "پیامبر" دفاع شده نه به عنوان "برادرزاده". و این نکته بسی حائز اهمیت است. به این ابیات دقت شود:

۱. و ما ذنبٌ من يدعو إلى الله وحده و دینِ قویمِ أهله غیرُ خیبِ (الدرة الغراء، ص ۶۳)
 ۲. نفاقه حتی نصرع حوله و ما بالُ تکذیبِ النبیِّ المُقرَّبِ (الدرة الغراء، ص ۶۴)
 ۳. ألم تعلموا أنا وجدنا محمداً نبیاً کموسی خُطاً فی أولِ الکُتبِ (الدرة الغراء، ص ۶۷)
 ۴. و الله لا أخذلُ النبیَّ ولا یخذله من بنی ذو حَسَبِ (الدرة الغراء، ص ۷۱)
- برای موارد دیگر نک: *الدرة الغراء*، ص ۷۵، ۸۲، ۸۸، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۶۰ و...

این سروده‌ها عَشْرِي از اعشار بود و مشتی از خروار؛ و مایه بسی بی‌انصافی و ناجوانمردی است که سراینده این ابیات را غیر مؤمن و العیاذ باللّٰه کافر بدانیم. اگر بخواهیم تمام سروده‌های موجود جناب ابوطالب را که در دسترس ما است، در زمینه دفاع از پیامبر ذکر کنیم، باید حدود ۷۰۰ بیت را یادآور شویم! این در حالی است که این شهر آشوب (ج ۲، ص ۶۵) نقل کرده: "آن دسته از اشعار ابوطالب که بر ایمان وی دلالت دارد افزون بر ۳۰۰۰ بیت است." متأسفانه بسیاری از این ابیات به دست ما نرسیده است. در پایان این بخش گفتنی است که با تعمق در سیره حضرت ابوطالب، آدمی بر این نکته واقف می‌شود که هیچ مقطعی از زندگانی ابوطالب را نتوان یافت که از مهمّ حمایت و یاری رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عاری باشد.

دو. از دیگر اغراض شعری در سروده‌های ابوطالب، مدح، رثاء، فخر و حماسه است که از فنون و اغراض رایج در شعر عربی است. در این قسمت به جهت اختصار به ذکر چند مورد برای هر عنوان بسنده می‌شود.^۱

۱. مدح. مدح از رایج‌ترین فنون اشعار عربی است. شاعر زبان به مدح می‌گشاید و

۱. برای تفصیل در این قسمت به کتاب ارزشمند خانم دکتر هناء عباس علیوی کشکول، با عنوان *شعرا بی‌طالب دراسة ادبیه*، ص ۱۷۲-۱۷۷ مراجعه شود.

فضائل انسانی ممدوح را بر می‌شمرد. اگر ممدوح انسانی والا باشد، مدح او مدح سجایای اخلاقی و کرامتهای انسانی خواهد بود. در دیوان ابوطالب می‌توان مدح را به دو بخش مدح پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مدح دیگران تقسیم نمود.

باید دقت داشت که مدایح پیامبر اکرم در سروده‌های جناب ابوطالب، از نخستین مدایح در این زمینه است که با نیتی صادق و قلبی پاک سروده شده و این نکته‌ای است که بر بسیاری از محققان پوشیده مانده است. اینک نمونه‌هایی از مدح پیامبر در سروده‌های ابوطالب آورده می‌شود:

۱-۱. قد بذلناک و البلاء شدید لِفداء الحبيب و ابن الحبيب

لِفداء الأعزّ ذی الحسبِ الثا قِب و الباع و الکریم النجیب (الدرّة الغراء، ص ۷۰)

۱-۲. و ما ان جنینا من قریش عظیمه سوی أن منعا خیر من و طىء الترابا

أخا ثقةً للنائب مؤزرا کریمنا ثناه لا لثیماً و لا ذربا (الدرّة الغراء، ص ۷۵)

۱-۳. و لقد عهدتک صادقاً فى القول لا تتزید

ما زلت تنطقُ بالصوا ب و أنت طفلُ امردُ (الدرّة الغراء، ص ۸۹)

۱-۴. أیا ابن الأنف أنفِ بنی قُصیّ كأنّ جبینک القمر المنیرُ (الدرّة الغراء، ص ۱۰۲)

۱-۵. و لکنه من هاشمٍ فى صمیمها إلى أبحرٍ فوق البحور طوافِ (الدرّة الغراء، ص ۱۱۱)

۱-۶. و إن حصّلتُ أشرافُ کلّ قبيلةٍ ففى هاشمٍ أشرافُها و قديمُها

و إن فخرتُ يوماً فانّ محمداً هوالمصطفى من سرّها و کریمها (الدرّة الغراء، ص ۱۵۶)

در این زمینه نیز ابیات بسیاری در دیوان جناب ابوطالب یافت می‌شود که به جهت اختصار، از آنها چشم می‌پوشیم.

مدح دیگران

A. مدح نجاشی حاکم حبشه

A₁. تعلّم أبيت اللعن أنك ماجدٌ کریمُ فلا یشقى لדיک المجانبُ

و نعلم أنّ الله زادک بسطةً و أسبابَ خیرٍ کلّها بک لازبُ

فأنك فيض ذو سجالي غزيرة ينال الأعدى نفعها و الأقارب (الدرة الغراء، ص ۶۹)
 A₂. و إنك ما تأتيك منّا عصابةً بفضلك إلا أُرْجِعُوا بالتكريم (الدرة الغراء، ص ۱۵۴)

B. مدح گروهی که در نقض صحیفه ظالمانه قریش کوشیدند:

B₁. جزى الله رهطاً بالحجون كأنهم على ملاً يهدى لحزم و يرشد

قعوداً لدى خطم الحجون كأنهم مفاولة بل هم أعز و امجد

أعان عليها كل صفرٍ كأنه إذا ما مشى فى رفرِفِ الدرِّعِ أحرُدُ (الدرة الغراء، ص ۸۲)

B₂. مدح زهیر بن امیه مخزومی که در نقض صحیفه قریش کوشید:

فنعم ابنُ أختِ القومِ غیرِ مکذِّبٍ زهیرُ حساماً مفرداً من حمائلِ

أشمُ من الشَّمِّ البهاليلِ يَنتمى إلى حَسَبِ فى حومةِ المجدِ فاضلِ (الدرة الغراء، ص ۱۳۲)

۲. رثاء. مرثیه سرایی از رایج‌ترین فنون شعری هر ادبیاتی است و در ادبیات عربی نیز پیشینه‌ای کهن دارد. در مرثیه‌سرایی، اگر مطابق واقع صورت پذیرد و دروغ و مبالغه و اغراق در آن راه نیابد، نیز می‌توان فضایل و کرامت‌های انسانی را برشمرد، همان‌گونه که در مدح بدان اشارت رفت. معرفی و وصف خوبی‌های شخصی که از دنیا رفته، به نوعی نشر و گسترش نیکی‌هاست. در ذیل به چند نمونه از سروده‌های جناب ابوطالب رضی الله عنه در این زمینه اشاره می‌شود:

۱-۲. در رثای پدرش عبدالمطلب:

أبکی العیون و أذری دمعها درراً مصابُ شیبۃِ بیتِ الدینِ و الکرَمِ

کان الشجاعَ الجوادَ الفردَ سؤددهً له فضائلُ تَعلو سادةِ الأممِ (الدرة الغراء، ص ۱۵۵)

۲-۲. مرثیه عبدالله برادرش و پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

عینی ائذنی ببکاءِ آخرِ الأبدِ و لا تملی علی قرمٍ لنا سند...

لو عاش کان لفهرٍ کلها علماً إذ کان منها مکانَ الروحِ فى الجسدِ (الدرة الغراء، ص ۹۰)

۳-۲. در مرثیه هشام بن المغیره، از سادات عرب در دوره جاهلیت:

فقدنا عمیدَ الحیِّ و الرکنَ خاشعٍ لفقْدِ أبی عثمانَ و البیتُ و الحجرُ

و کان هشامُ بنِ المغیرهِ عصمةً إذا عرکَ الناسَ المخاوفُ و الفقرُ

بأبياته كانت أراملُ قومه تلوذُ و أيتامُ العشيبة و السفَرُ (اللدرة الغراء، ص ۱۰۷)

۲-۴. در رثای ابوامیة بن المعيرة ملقب به زاد الركب:

أرقتُ و دمعُ العين في العين غائرُ و جادتُ بما فيها الشؤونُ الأعاورُ...

ألا إنَّ خيرَ الناسِ غيرَ مدافعِ بوادی أسی غیبتهُ المقابرُ...

على خيرِ حافٍ من معدٍ و ناعلي إذا الخيرُ يرُجى أو إذا الشرُّ حاضرُ (اللدرة الغراء، ص ۹۷-۹۶)

۲-۵. در رثای مسافر بن ابی عمرو که به گفته ابوالفرج اصفهانی (ج ۹، ص ۵۱) از شاعران

و بخشندگان [= اجواد] در دوره جاهلیت بود.

ليت شعری مسافر بن ابی عم -- رو و ليت يقولها المحزون...

كنت مولی و صاحباً صادق الخب -- رة حقاً و خلّة لاتخون (اللدرة الغراء، ص ۱۶۱-۱۶۲)

۳. فخر. از کهن ترین اغراض شعری در ادبیات عربی فخر است. مباحث کردن به نسب،

سیادت، مجد، کرم، اخلاق نکو و شجاعت در فخر وصف و تبیین می شود.

۳-۱. إنا بنو أم الزبير و فحلها حملت بنا للطيب و الطهر

فحرمت منا صاحباً و مؤزرأ و أخوا على السراء و الضر (اللدرة الغراء، ص ۹۹)

۳-۲. الحمد لله الذي قد شرفا قومی و أعلاهم معاً و غطرفا

قد سبقوا بالمجد من تعرفا مجداً تليداً و اصلاً مستطرفا...

و أصبحوا من كل خلف خلفا هم أنجم و أبدر لن تكسفا (اللدرة الغراء، ص ۱۱۲-۱۱۳)

۳-۳. و نحن الصميم من ذؤابة هاشم و آل قصي في الخطوب الأوائل

و كان لنا حوض السقاية فيهم و نحن الذرى منهم و فوق الكواهل

فما أدركوا ذحلاً و لا سفكوا دمأ و ما حالفوا إلا شرار القبائل (اللدرة الغراء، ص ۱۲۹)

۳-۴. فمن ينش من حضار مكة عزه فعزتنا في بطن مكة أتلد فلم ينفكك نرداد خيراً و نحمد

نشأنا بها و الناس فيها قلائل و نطعم حتى يترك الناس فضلهم إذا جعلت أيدي المفيضين ترعد (اللدرة الغراء، ص ۸۲)

۴. حماسه. برخی از محققان ادبیات، حماسه را زیر مجموعه فخر می دانند، ولی مضامین

حماسی می توانند به عنوان گونه ای مستقل در ادبیات مطرح شوند. نکته جالب در

سروده‌های حماسی حضرت ابوطالب، آن است که شور انگیزترین این حماسه‌ها در دفاع از پیامبر اسلام ﷺ سروده شده است و این نکته بسیار با ارزشی است. دفاع تمام قد و جانانه ابوطالب از پیامبر در این سروده‌ها موج می‌زند و قابلیت آن را دارد که در نوشتاری مستقل بررسی شود. در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

- ۱-۴. فَلَا تَحْسَبُونَا خَاذِلِينَ مُحَمَّدًا
لذی غربةً مِنَّا و لا متقربِ
سَتَمَنَعُهُ مِنَّا يَدُ هَاشِمِيَّةٍ
مُرْكَبِهَا فِي النَّاسِ خَيْرُ مُرْكَبِ (الدرة الغراء، ص ۶۴)
- ۲-۴. تَنَالُونَ أَحْمَدًا أَوْ تَصْطَلُوا
ظُبَاتِ الرِّمَاحِ وَ حَدَّ الْقُضْبِ
و تعترفوا بين آياتكم
صَدُورَ الْعَوَالِي وَ خِيَلًا عَصَبِ (الدرة الغراء، ص ۶۶)
- ۳-۴. فَلَسْنَا وَ بَيْتِ اللَّهِ نُسَلِمُ أَحْمَدًا
و لَمَّا تَبِنَ مِنَّا وَ مِنْكُمْ سَوَالِفُ
عِزَّاءَ مِنْ عَضِّ الزَّمَانِ وَ لَا كَرْبِ
و أَيْدٍ أُتْرِتَ بِالْمُهَنْدَةِ الشُّهْبِ
بِمَعْتَرِكِ ضَنْكِ تَرَى كَسْرَ الْقَنَا
بِهِ وَ الضَّبَاعُ الْعُرْجُ تَعَكِفُ كَالشُّرْبِ (الدرة الغراء، ص ۶۸)
- ۴-۴. نَحْنُ وَ هَذَا النَّبِيُّ أُسْرَتُهُ
نَضْرِبُ عَنْهُ الْإِعْدَاءَ كَالشُّهْبِ
إِنْ نَلْتَمُوهُ بِكُلِّ جَمْعِكُمْ
فَنَحْنُ فِي النَّاسِ أَلَامُ الْعَرَبِ (الدرة الغراء، ص ۷۲)

حُسن ختام این بخش اشاره به قصیده بلند لامیه جناب ابوطالب است که به گفته ابن کثیر (ج ۳، ص ۵۳): "هذه قصيدة عظيمةً بليغةً جداً لا يستطيع أن يقولها إلا من نسبته إليه، هي أفحلُّ من المعلقات السبع و أبلغُ في تأدية المعنى فيها جميعاً." بسیاری از ادیبان این قصیده لامیه را شرح کرده‌اند. (برای تفصیل نام آنان نک: الدرّة الغراء فی شعر شیخ البطحاء، ص ۱۱۹) از جمله آنان می‌توان به علامه سردار کابلی اشاره کرد که به خواست خداوند، نسخه خطی شرح او با تصحیح و تعلیقات این بنده بزودی انتشار خواهد یافت. بسیاری از ابیات این قصیده در دفاع از پیامبر اکرم ﷺ و پاسخ کوبنده به دشمنان آن حضرت است. (برای متن قصیده نک: الدرّة الغراء، ص ۱۲۰-۱۳۵)

در پایان این نوشتار، توجه به این نکته لازم است که در سروده‌های جناب ابوطالب هیچ تغزلی به چشم نمی‌خورد و این دیوان از مصادیق "شعر حکمی" بشمار است. از

دیگر سو، شعر جناب ابوطالب از مصادیق اکمل "شعر و ادب متعهد" و به تعبیر رایج در ادبیات عربی "الأدب الملتزم" است و شایسته است که استادان محترم از این زاویه نیز این سروده‌ها را بررسی کرده معانی آن را واکاوی کنند که به فرموده حضرت علی علیه السلام: "فیه علمٌ کثیر". (فخار بن معد، ص ۱۳۰)

منابع

۱. ابن انباری، ابوالبرکات عبدالرحمن بن محمد، *نزهة الالباء فی طبقات الادباء*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره [بی تا].
۲. ابن حجر عسقلانی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، مصر ۱۳۲۸ ق.
۳. _____، *لسان المیزان*، بیروت ۱۳۹۰/۱۹۷۱.
۴. ابن درید ازدی، محمد بن الحسن، *الاشتقاق*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بغداد ۱۳۹۹/۱۹۷۹.
۵. ابن سلّام جُمحی، محمد، *طبقات فحول الشعراء*، تحقیق محمود محمد شاکر، قاهره ۱۹۵۲.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، انتشارات بیدار، قم.
۷. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، مصر ۱۳۵۱ ق / ۱۹۳۲ م.
۸. ابن معتنز، عبد الله، *طبقات الشعراء*، تحقیق عبد الستار احمد فراج، دار المعارف مصر [بی تا].
- ۹- ابن منظور، جمال الدین بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت ۲۰۰۰ م.
۱۰. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، طهران.
۱۱. ابن هشام انصاری، جمال الدین عبدالله، *شرح قطر النای و بلّ الصادی*، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، مصر ۱۹۶۳.
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، کتاب *الأغانی*، مصر [بی تا].
۱۳. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، ج ۱۵، تحقیق ابراهیم الأبیاری، قاهره ۱۹۶۷.
۱۴. احسان عباس، *تاریخ النقد الادبی عند العرب*، دار الثقافة، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۶.
۱۵. اسد، ناصر الدین، *مصادر الشعر الجاهلی و قیمتها تاریخیة*، بیروت ۱۹۸۸.
۱۶. بغدادی، عبدالقادر، *خزانة الادب و لبّ لبا لسان العرب*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، [بی تا].
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، *الصحاح*، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت [بی تا].
۱۸. حسان بن ثابت انصاری، *دیوان*، بشرح عبدالرحمن البرقوقی، دار الكتاب العربی، بیروت ۱۴۱۰ ق. / ۱۹۹۰ م.

۱۹. خلیل بن احمد، العین، تحقیق د. مهدی المنزومی و د. ابراهیم السامرائی، قم ۱۴۰۵.
۲۰. *الدرة الغراء فی شعر شیخ البطحاء*: دیوان ابی طالب، جمع و تحقیق و شرح: باقر قربانی زرین، وزارة الثقافة و الأثاد الاسلامی و مؤسسة دائرة المعارف الاسلامیة، طهران ۱۳۷۴ ش / ۱۹۹۵ م.
۲۱. *دیوان ابی طالب بن عبد المطلب*، صنعة ابی هفان المهزومی و صنعة علی بن حمزة البصری التمیمی، تحقیق الشیخ محمد حسن آل یاسین، دار الهلال، بیروت ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م.
۲۲. رافعی، مصطفی صادق، *تاریخ آداب العرب*، بیروت ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۵ م.
۲۳. رضی الدین استر آبادی، *شرح الکافیة فی النحو*، المكتبة المرئضویة، طهران [بی تا].
۲۴. زمخشری، محمود ابن عمر، *أساس البلاغة*، دار الکتب، قاهره ۱۹۷۲.
۲۵. _____، *المائق فی غریب الحدیث*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم و علی محمد الجاوی، قاهره [بی تا].
۲۶. سیبویه، ابوبشر عمرو بن عثمان، *الکتاب*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قاهره ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۲۷. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، *بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴ م.
۲۸. شوقی ضیف، *التقدم*، دارالمعارف، مصر ۱۹۶۴.
۲۹. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبد الکریم، *الملل و النحل*، مصر [بی تا].
۳۰. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، *الأمالی*، مؤسسة الأعلمی، بیروت ۱۴۰۰ ق.
۳۱. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، طهران [بی تا].
۳۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت ۱۴۰۹.
۳۳. فخار بن معد، ابوعلی شمس الدین، *الحجة علی الناهب إلی تکفیر ابی طالب* (ایمان ابی طالب)، تحقیق سید محمد بحر العلوم، قم ۱۴۱۰.
۳۴. قربانی زرین، باقر، مقاله "راوی" در *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۹، تهران ۱۳۹۳ ش.
۳۵. قسطلانی، احمد بن محمد، *ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری*، بیروت [بی تا].
۳۶. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران ۱۳۸۸ ق.
۳۷. مبرد، ابوالعباس محمد بن یزید، *المقتضب*، تحقیق محمد عبد الخالق عظیمه، بیروت [بی تا].
۳۸. معوض عوض ابراهیم، *الرسول و الرسالة فی شعر ابی طالب*، کویت [تاریخ مقدمه ۱۹۷۶].
۳۹. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال النجاشی*، تحقیق محمد جواد نائینی، بیروت ۱۴۰۸ ق. / ۱۹۸۸ م.
۴۰. هناء عباس علیوی کشکول، *شعر ابی طالب: دراسة أدبیة*، النجف الاشرف ۱۴۲۹ ق / ۲۰۰۸ م.
۴۱. یاقوت حموی، *معجم الأدباء*، دار الفکر، بیروت ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
۴۲. _____، *معجم البلدان*، تحقیق فردیناند ووستنفلد، لایپزیگ، چاپ افست تهران ۱۹۶۵.